


An Examination of the Conditions of the Islamic Ruler from the Perspectives of Farabi and Mulla Sadra

Hamid Karimi

PhD in Comparative Interpretation of the Quran.

Email: hkf801@gmail.com

 0000-0000-0000-0000

Abstract

The ruler derives meaning within the structure of governance, and governing signifies guiding the “spiritual society” toward its intended destination. In a religious society, the ruler administers and organizes the community within the framework of overarching systemic interests, provided that such governance does not conflict with individual and collective rights.

Ultimately, sovereignty belongs to God; secondarily, it is entrusted to the Prophet and the infallible Imams. The Islamic ruler is conceived as an exceptional human being connected to higher metaphysical realms, having attained the level of actualized intellect (‘aql bi’l-fa’l) and intelligible actuality (ma’qul bi’l-Mf). The imaginative faculty reaches its perfection and remains prepared to receive emanations through the Active Intellect. Divine governance under the leadership of the Perfect Human aims at securing worldly and otherworldly felicity. During the occultation of the fifth Imam, this responsibility is entrusted to the qualified successor (wali al-faqih) who possesses comprehensive religious expertise.

Both Farabi and Mulla Sadra enumerate conditions for the Islamic ruler. In *Ārā’ Ahl al-Madīna al-Fāḍila* and *Tahṣīl al-Sa’āda*, Farabi identifies sixteen attributes for the ruler, including wisdom, complete rationality, capacity for jihad, and physical soundness. Mulla Sadra, in works such as *Mabda’ wa Ma’ād*, *Shawāhid al-Rubūbiyya*, and his commentary on *Uṣūl al-Kāfi*, emphasizes that the First Leader must possess a perfected soul, actualized intellect, courage, and other virtues.

Among their shared premises is the principle that the Imam’s legitimacy is intrinsic and independent of popular acceptance—whether followers exist or not, even if only two individuals remain on earth, one of them would be the Imam.

A notable distinction, however, lies in their starting points: Farabi grounds his discussion of rulership in the nature of society and political order, whereas Mulla Sadra traces the necessity of governance to anthropological foundations—human deficiency and the existential need for guidance toward perfection.

Keywords: Ruler, Wisdom, Governance, Imam, Islamic Ruler, Mulla Sadra, Farabi.

Doi: [10.22034/irsi.2025.522811.1116](https://doi.org/10.22034/irsi.2025.522811.1116)

Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0




بررسی شرایط حاکم اسلامی از دیدگاه فارابی و

ملاصدرا

حمید کریمی

دکتری تفسیر تطبیقی قرآن.

Email: hkf801@gmail.com

f  0000-0000-0000-0000

چکیده

حاکم در حکومت معنای خود را پیدا می‌کند و حکومت کردن به این معنا است که، کشتی اجتماع به ساحل مقصود هدایت شود. در این راستا ناخدا و خدمه و ... همراه کشتی در مسیری واحد و هدفی معین در حرکتند و همگان در خدمت ناخدای کشتی - که فردی ماهر، توانا، دلسوز، راه‌شناس و موج‌شناس است - هستند و از او اطاعت می‌کنند. حاکم در جامعه دینی در قلمرو مصالح کلی نظام، به‌نوعی که با حقوق افراد و جامعه تراحم نیاید، به تمسیت و سازمان‌دهی و مدیریت جامعه می‌پردازد ناخدای این کشتی اولاً و بالذات خداوند است و ثانیاً و بالعرض در اختیار پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) قرار گرفته است و همان‌طور که انسان صاحب اختیار مطلق تمام اعضایش است همان‌طور هم، خداوند متعال هیئت حاکمه را صاحب‌اختیار مطلق تمام افراد گردانیده است. حاکم اسلامی انسان استثنایی است که با عوالم بالا در ارتباط است و به مرتبه عقل بالفعل و معقول بالفعل رسیده است. قوه متخیله‌اش به نهایت کمال خود نائل آمده در همه حالات خویش آمادگی دریافت فیوضات وحیانی را از طریق «عقل فعال» دارد و مورد عنایت خداوند است و اینکه حکومت الهی با زعامت انسان کامل با هدف تأمین سعادت دنیا و آخرت بشریت حکومت مطلوب است و در زمان غیبت امام معصوم (ع) این مهم به عهده ولی فقیه جامع‌الشرایط، متخصص و کارشناس دین گذاشته شده است. با تشخیص صفات و شرایط حاکم، لزوم پیروی از آن‌ها به میان می‌آید و همچنین با اثبات صفات آن‌ها، بحث الگو بودن آن‌ها به‌عنوان نمایندگان الهی بر روی زمین مطرح می‌شود. اشتراکات زیادی بین نظریات این دو عالم دین وجود دارد از جمله اینکه هر دو برای حاکم اسلامی شرایطی را در نظر گرفته‌اند، مرحوم فارابی در آراء اهل المدینه الفاضله و تحصیل السعاده شانزده صفت را برای حاکم اسلامی می‌شمارد از جمله آن صفات؛ حکیم، تعقل تام، قدرت بر جهاد و سلامتی بدن و ... همچنین مرحوم ملاصدرا در کتاب مبدأ و معاد، شواهد الربوبیه و شرح اصول کافی شرایطی برای حاکم اسلامی ذکر می‌نماید که رئیس اول باید دارای نفسی کامل و در مرتبه عقل بالفعل، شجاع و ... باشد. از جمله مشترکات فارابی و ملاصدرا در این زمینه این است که امام، امام است و فرقی ندارد کسی از او تبعیت نکند یا نکند، فرقی ندارد قومی را پیدا نکند که کمک او کنند یا پیدا نکنند، حتی اگر دو نفر بر روی کره زمین باشند یکی از آن دو امام است و مشترکات دیگری هم دارند. از تمایزاتی که بین فارابی و ملاصدرا می‌توان قائل شد این است که ملاصدرا شروع بحث حاکم اسلامی را از جامعه و مدنیت گرفته ولی ملاصدرا سراغ ریشه رفته و دست روی نقطه اصلی یعنی نیاز انسان و نقص انسان گذاشته است؛ انسان برای رشد و رسیدن به کمال نیاز به حاکم دارد و چون انسان ناقص است نیاز به حاکم اسلامی دارد.

واژگان کلیدی: حاکم، حکومت ولایت، سیاست، فارابی و ملاصدرا.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۳

فصلنامه رهنمون انقلاب اسلامی، سال ۲، شماره ۸، زمستان ۱۴۰۴، صص ۱۶۳-۱۹۴



دسترسی به مقالات نشریه علمی رهنمون انقلاب اسلامی (Open Access) است.

نشریه علمی «رهنمون انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی  Creative Commons Attribution 4.0 International

Doi:10.22034/rir.2025.522811.1116

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه رهنمون انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و از گذشته بسیار دور برای رفع نیازهای خود بنیاد خانواده را به‌عنوان یک جامعه کوچک تشکیل داد و در صدد رفع معایب آن برآمد و پس از آن برای وصول به امکانات بیشتر و معیشت آسان‌تر به دنبال تشکیل اجتماع‌های بزرگ‌تری بود که در این اجتماع اختلاف نظرها و اختلاف سلیقه‌ها به شدت دیده می‌شد برای تحصیل خواسته‌ها و دفع خطرات و آبادانی شهرها و روستاها وجود یک عنصر آگاه، مقتدر برای اداره امور، ضروری بود که به‌عنوان بالاترین فرد به حل و فصل امور بپردازد، نام بالاترین فرد تصمیم‌گیر را حاکم گذاشتند، بدیهی است این مقوله از ابتدایی‌ترین نیازهای اجتماع‌های بشری بوده است، لذا تعیین مصداق حاکم و شرایط حاکم از مهم‌ترین و اساسی‌ترین سؤالات اجتماعات بشری بوده است و نظرات صحیح و ناصحیحی بر مردم عرضه می‌شد اینک اسلام به‌عنوان آخرین دین و کامل‌ترین دین، مصادیق شرایط حاکم را چگونه تبیین نموده است، حال سؤال اصلی این است نظر دو فیلسوف اسلامی راجع به حاکم اسلامی چیست، مؤسس فلسفه اسلامی، ابونصر فارابی به‌عنوان یک متفکر اسلامی وقتی انحراف خلافت در جامعه اسلامی را می‌بیند، به دنبال اثبات حاکم اسلامی و خصوصیات حاکم اسلامی می‌رود، همچنین مرحوم ملاصدرا به دنبال اثبات خصوصیات انسان کامل می‌رود که این انسان کامل برای حل مشکلات جامعه و راهنمایی مردم برای رسیدن به قله کمال، چه شرایط و صفاتی دارد، تبیین نظریات این دو عالم بزرگ اسلام تطبیق نظریات آن‌ها؛ در زمان فعلی، بسیار مفید است با تشخیص صفات و شرایط حاکم، لزوم پیروی از آن‌ها به میان می‌آید و همچنین با اثبات صفات آن‌ها بحث الگو بودن آن‌ها به‌عنوان نمایندگان الهی بر روی زمین مطرح می‌شود. اشتراکات زیادی بین این دو عالم دین وجود دارد از جمله اینکه هر دو برای حاکم اسلامی شرایطی را در نظر گرفته‌اند، مرحوم فارابی در آراء اهل المدینه الفاضله و تحصیل السعاده، شانزده صفت را برای حاکم اسلامی می‌شمارد از جمله آن صفات حکیم، تعقل تام، قدرت بر جهاد و سلامتی بدن و همچنین مرحوم ملاصدرا در کتاب مبدأ و معاد، شواهد الربوبیه و شرح اصول کافی شرایطی برای حاکم اسلامی ذکر می‌نماید که رئیس اول باید دارای نفسی کامل و در مرتبه عقل بالفعل، شجاع و ... باشد. از جمله مشترکات

فارابی و ملاصدرا در این زمینه این است که امام، امام است و فرقی ندارد کسی از او تبعیت بکند یا نکند، فرقی ندارد قومی را پیدا بکند که کمک او کنند یا پیدا نکنند و مشترکات دیگری هم دارند. از تمایزاتی که بین فارابی و ملاصدرا می‌توان قائل شد این است که ملاصدرا شروع بحث حاکم اسلامی را از جامعه و مدنیت گرفته ولی ملاصدرا سراغ ریشه رفته و دست روی نقطه اصلی یعنی نیاز انسان و نقص انسان گذاشته است و چون انسان ناقص است نیاز به حاکم اسلامی دارد. اهمیت بحث، ما را بر آن داشت که نظریات این دو عالم شیعی را جمع‌آوری و سپس تطبیق نماییم در زمان فعلی که هجده شدیدی نسبت به اسلام شده و اسلام را با چهره خشن به دنیا معرفی می‌کنند، شاید این تحقیق بتواند با ارائه چهره واقعی حاکم اسلام و تبیین سلسله‌مراتب رهبری اسلام واقعی را به جهانیان معرفی نماید و ضمن اینکه در تطبیق این دو نظریه به این مطلب می‌رسیم که علمای شیعه انحراف خلافت را سرچشمه تشکیل فرقه‌های اسلامی می‌دانند و تنها راه اصلاح را برگشت به راه هادیان الهی می‌دانند و استکبار جهانی نیز با شناخت کامل از اسلام، به بهترین وجه از این فرقه در جلب منافع خود حرکت می‌نماید. باشد که با ظهور منجی عالم بشریت، امت واحد اسلام تشکیل شود و حاکمیت دنیای اسلام به دست صاحب اصلی خود برسد، همچنین امید است این نوشته در حمایت شناخت ولایت فقیه و لزوم تبعیت از آیت‌الله خامنه‌ای به ما کمک کند و ممالک اسلامی گمشده خود را بیابند و خود را ابزار دست و بازیچه بیگانگان ننمایند.

۱. پیشینه پژوهش

در مورد حاکم اسلامی از دیدگاه فارابی تحقیقات متعددی انجام شده است، کتاب اندیشه سیاسی فارابی (مهاجرنیا ۱۳۸۰: ۲۷۷)، مقاله رضا اکبریان پیرامون رئیس اول مدینه، مقاله حکومت در اندیشه فارابی (مرکز پژوهش‌هایی مجلس شورای اسلامی، سید یونس ادیبانی، ۱۳۹۴) و مقاله امامت و ولایت از دیدگاه ملاصدرا (آرانی، ۱۳۸۵) نمونه‌های از این تحقیقات است و درباره دیدگاه‌های ملاصدرا پیرامون حاکم اسلامی پژوهشی‌هایی مانند اندیشه سیاسی ملاصدرا از نجف لکزایی و همچنین مقاله سیاست متعالیه و دولت هادی در فصلنامه علوم سیاسی؛ مقاله دیدگاه ملاصدرا

درباره رئیس حکومت و ویژگی‌های او، بر پایه کتاب مبدأ و معاد در دو فصلنامه علمی فلسفه (ملایی و زکوی، ۱۴۰۲) و همچنین مقاله پیوند شریعت و سیاست از دیدگاه ملأ صدرا (امه طلب، ۱۳۸۲) و مقالات متعدد دیگری در این زمینه تدوین شده است؛ اما در مقایسه نظریه این دو عالم اسلامی کاری صورت نگرفته است و امتیاز این تحقیق این است که به‌طور مشخص نظریات این دو عالم را مقایسه می‌نماید و به‌طور مثال، امتیاز این تحقیق این است که تبیین می‌نماید که فارابی از مرحله سوم یعنی جامعه شروع می‌کند و نیاز به حاکم را مطرح می‌نماید ولی ملاصدرا از مرحله اول یعنی وجود انسان شروع می‌نماید و نیاز به حاکم را مطرح می‌نماید.

♦ پرسش‌های تحقیق

سؤال اصلی:

دیدگاه فارابی و ملاصدرا درباره حاکم اسلامی چیست؟

سؤالات فرعی:

شرایط حاکم اسلامی چیست؟

ویژگی‌های حاکم اسلامی از دیدگاه فارابی چیست؟

ویژگی‌های حاکم اسلامی از دیدگاه ملاصدرا چیست؟

چه تفاوت‌های بین این دو دیدگاه وجود دارد؟

چه اشتراکاتی بین این دو دیدگاه وجود دارد؟

♦ فرضیه تحقیق

رئیس اول همان انسان کامل، از دیدگاه ملاصدرا است. اشتراکات زیادی بین نظریه فارابی و ملاصدرا در مورد حاکم اسلامی وجود دارد.

تفاوت‌هایی بین دیدگاه ملاصدرا و فارابی وجود دارد.

نظر فارابی مطابق نظریه شیعه در مورد حاکم اسلامی است.

شناخت صفات حاکم اسلامی مؤثر در رشد انسان است.

♦ اهمیت و ضرورت تحقیق

از دیرباز بحث مدینه فاضله یا آرمان‌شهر مطرح بوده است و در پی آن حاکم این مدینه فاضله مطرح شده است، این مطلب نظر بسیاری از اندیشمندان اسلامی را به خود جلب کرده است، در این میان فارابی به‌عنوان مؤسس فلسفه اسلامی و ملاصدرا

به‌عنوان مؤسس حکمت متعالیه به این موضوع ورود پیدا کرده‌اند. از این‌رو مقایسه این دو نظریه می‌تواند راهگشای شناخت حاکم مطلوب و جامعه مطلوب باشد همچنین این تحقیق به دنبال طرح مباحث روز آمد در موضوع حاکم اسلامی و مبانی آن در میان طلاب و نشر اندیشه‌های سیاسی اسلامی است. در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی دیدگاه‌های دو متفکر جهان اسلام، فارابی و ملاصدرا پیرامون اشتراکات و افتراقات حاکم اسلامی تبیین می‌شود.

۲. چهارچوب مفهومی

شناخت دیدگاه‌های فارابی و ملاصدرا پیرامون حاکم اسلامی از رهگذر تبیین مفاهیم می‌گذرد و اگذاری اختیارات به حاکم جامعه، یک اصل طبیعی است. طبیعی بودن این اصل، هنگامی بهتر فهمیده می‌شود که از اولین هسته انسانی (خانواده) آغاز نموده، تا به عالی‌ترین و مهم‌ترین هسته (حکومت) برسیم.

نسبت مقام ولایت و حکومت اسلامی به سازمان دینی و نظام اجتماعی، همان نسبتی است که رئیس خانواده به سازمان خانوادگی و افراد خانواده دارد (نوابی و همکاران، ۱۳۷۸) احکام و قوانین آسمانی اسلام، که به واسطه وحی، به رسول اکرم نازل شده و آن‌ها را شریعت اسلام و حکم‌الله می‌نامیم، به موجب مدارک قطعیه که در کتاب و سنت است مقرراتی است ثابت و غیرقابل تغییر و اجرای آن‌ها و مجازات متخلفین آن‌ها، به دست مقام ولایت اسلامی انجام می‌گیرد و در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها ولی امر می‌تواند یک سلسله تصمیمات مقتضی به حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آن‌ها مقررات وضع نموده، به موقع اجرا بیاورد و مقررات نامبرده لازم‌الاجرا و مانند شریعت، دارای اعتبار است.

پذیرش تصمیمات و حرکت در راستای اختیارات رهبری چنان از اهمیت برخوردار است که در جنگ احد، چون گروهی از مسلمانان طبق نظر و اختیارات و تصمیمات پیامبر عمل نکردند، خداوند آنان را سخت مورد نکوهش قرار داد (نوابی و همکاران، ۱۳۷۸).

مردم به جهت همین امر (فطری بودن اختیارات رهبر اسلامی) خودشان، به صورت قراردادی و با جعل مقرراتی، اختیاراتی کامل را به حاکم تفویض می‌کنند و

دستورات وی را لازم‌الاجرا می‌دانند. همین اختیار است که وقتی تحت رهبری اراده عمومی قرار می‌گیرد، حاکمیت نامیده می‌شود.

۲-۱. حاکم

۲-۱-۱. معنای لغوی

حاکم تصدی اداره یک ایالت یا بخش از جانب حکومت است (ابن فارس؛ ابن اثیر؛ ابن منظور؛ فیروزآبادی، ذیل واژه). «حاکم» در لغت به معنای «منع» است (الازهری، ج ۱: ۸۸۶) به همین سبب، «حاکم» را حاکم اطلاق می‌کنند؛ زیرا ظالم را از ظلم به مردم مانع می‌شود و به واسطه آن امر و تهی محقق می‌شود (مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات قرآن کریم).

۲-۱-۲. واژه حاکم در قرآن کریم

در قرآن کریم واژه حاکم به صورت مفرد به کار نرفته‌لی با تعابیر «حُکام» «خیر الحاکمین» «احکم الحاکمین» (بقره: ۱۸۸؛ یونس: ۱۰۹؛ تین: ۸) در مورد خداوند ذکر شده است. به نظر مفسران، مفهوم این واژه در آیات مذکور، داور یا قاضی است (طبرسی، قرطبی، طباطبائی، ذیل آیات مذکور).

۲-۱-۳. واژه حاکم در احادیث

به‌عنوان مثال در روایتی از امیر المومنین^(ع) نقل شده است: که حضرت در جواب شخصی می‌فرمایند: «و بعد فانی رأیت قد أكثرت فی قتلۀ عثمان فادخل فیما دخل فیه المسلمون من بیعتی ثم حاکم القوم إلی أحملک و إیاهم علی کتاب الله و سنۀ نبیه^(ص) و أما تلك ألتی تریدها فإنها خدعة الصبی عن اللبن و لعمری لئن نظرت بعقلک دون هواک لعلمت أنی من أبرأ الناس من دم عثمان و قد علمت أنك من أبناء الطلقاء الذین لا تحل لهم الخلفۀ» که در این حدیث حاکم به معنای خلافت و فرمانروا است (ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب ابن شهر آشوب جلد ۳: ۱۶۶).

۲-۱-۴. واژه حاکم در متون فقهی

در متون فقهی هم مراد از واژه حاکم، برحسب مورد، قاضی، داور یا فرمانروا است (فقیهان امامی و عرصه‌های ولایت فقیه، پژوهشگران دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ج ۱: ۴۹).

۲-۱-۵. معنای مورد نظر حاکم در این مقاله

باید اذعان کرد آنچه در تبیین حاکم اسلامی از دیدگاه فارابی و ملاصدرا مورد اعتبار است حاکم به معنای والی، سرپرست، دارای ولایت و فرمانروایی است. لذا ما در این مقاله به دنبال شناخت نظریه این عالم در مورد سرپرست مسلمین است نه معنای دیگری.

۲-۲. ولایت

اگرچه ولایت در لغت به معنای سرپرستی است (راغب اصفهانی، جلد ۲: ۴۹۳)، اما از قرائن و شواهد استفاده می‌شود که ولایت در بحث حکومت دینی به معنای سرپرستی صرف نیست بلکه به معنای حق سرپرستی است. علامه طباطبایی می‌فرماید: التدبیر نحو من القرب یوجب نوعاً من حق التصرف و مالکی (طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۶: ۱۰).

سرپرستی امری حقیقی است و هر کس که حق سرپرستی را انجام دهد متصف به والی یا ولی می‌شود اما هر والی لزوماً حق ولایت و سرپرستی را ندارد.

نسبت ولی و حاکم تطابق است. حاکمیت حق خداوند متعال است، در کنار این مطلب این آیه سوره نساء را نیز باید به بحث اضافه کنیم که آیه می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ» (نساء: ۵۹) نخست به مردم با ایمان دستور می‌دهد که از خداوند اطاعت کنند، بدیهی است برای یک فرد با ایمان همه اطاعت‌ها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود هرگونه رهبری باید از ذات پاک او سرچشمه گیرد طبق فرمان او باشد، زیرا حاکم و مالک تکوینی جهان هستی او است هرگونه حاکمیت و مالکیت باید به فرمان او باشد (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ). در مرحله بعد، فرمان به پیروی از پیامبر (ص) می‌دهد، پیامبری که معصوم است

و هرگز از روی هوی و هوس، سخن نمی‌گوید، پیامبری که نماینده خدا در میان مردم است و او سخن خدا است این منصب و موقعیت را خداوند به او داده است، بنا بر این اطاعت از خداوند، مقتضای خالقیت و حاکمیت ذات او است، اطاعت از پیامبر مولود فرمان پروردگار است و به تعبیر دیگر، خداوند واجب‌الاطاعه بالذات است، پیامبر واجب‌الاطاعه بالغیر و شاید تکرار اطیعوا در آیه اشاره به همین موضوع یعنی تفاوت دو اطاعت دارد (و اطیعوا الرسول) و مرحله سوم فرمان به اطاعت از اولوا الامر می‌دهد که از متن جامعه اسلامی برخاسته و حافظ دین و دنیای مردم است. این وجوب اطاعت دلیل بر وجود حق حاکمیت و ولایت برای آن‌ها است و در زمان غیبت مخصوص افرادی است که آگاهی بیشتری به مسائل دین داشته باشند.

۲-۳. حکومت

در حکومت الهی، منبع قانون خداوند متعال است که بر اساس حکمت، مصالح و شناختی که از ابعاد وجودی انسانی دارد تشریح می‌کند و حکومت امانتی در دست حاکمان دارای ملکه عصمت است و در عصر غیبت - که جامعه از حضور امام معصوم محروم است- امر حکومت به اشخاصی واگذار شده که شباهت بیش‌تری به امام معصوم داشته باشند و علاوه بر فقاہت دارای ملکه تقوا و ورع باشند و توان مدیریت اداره جامعه را نیز داشته باشند.

در حکومت الهی کار ویژه حکومت صرفاً ایجاد امنیت و یا رفاه نیست، بلکه حاکم اسلامی نقش هدایت جامعه از گمراهی به سوی آرمان‌های الهی را نیز دارد و تلاش می‌کند تا ضمن ایجاد محیطی مساعد، زمینه رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان، تقوا، عدالت و فسادزدایی را مهیا کند.

۲-۴. سیاست

سیاست پرداختن به کاری برای اصلاح آن است (ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، ج ۶: ۱۰۸) پیامبران بنی‌اسرائیل سیاست می‌ورزیدند؛ بدان معنا که امور مردم را عهده‌دار می‌شدند و مانند امیران و والیان به کار رعیت رسیدگی می‌کردند و در مبانی اسلامی سیاست یعنی راهبری جامعه به آنچه صلاح آن‌هاست و مایه هدایت آن‌هاست مرحوم امام خمینی^(ره) می‌فرماید: جامعه را راه برد و هدایت کند به

آنجایی که صلاح جامعه و صلاح افراد است (موسوی الخمینی، روح الله‌لایت فقیه: ۱۹۲).

۲-۴-۱. تعریف سیاست از دیدگاه فارابی

فارابی با توجه معانی مختلف سیاست، آورده است: «لیست السیاسه علی الاطلاق جنسا لسائر اصناف السیاسات، بل هی کالاسم المشترك لاشیاء کثیره تنفق فیه و تختلف فی ذواتها و طبعتها لا شرکه بین بین السیاسه الفاضله و بین سائر اصناف السیاسات الجاهلیه» سیاست به‌طور مطلق جنس برای انواع سیاست‌ها نیست بلکه اسم مشترک است که برای انواع سیاست‌های متباین اطلاق می‌شود این انواع متباین فقط در اسم متفق هستند؛ اما در ذات و طبیعت هر نوع آن با نوع دیگر متفاوت است، لذا هر کدام را باید جداگانه تعریف کرد. از این جهت یک تعریف جامع و مانع از آن امکان ندارد. ایشان در تعریف شرح الاسمی از سیاست می‌گویند: علم سیاست عبارت است از تأمل در اعمال و احوال ظاهر و باطن مردم و دقت کردن و تمیز دادن بین رفتار نیکو و ناپسند و تلاش کردن در جهت دست یافتن به اعمال نیکو و از منافع آن بهره گرفتن و در مقابل از افعال زشت اجتناب ورزیدن؛ تا از ضرر و تبعات سوء آن در امان بمانند (فارابی، ابو نصر، فصول المتنزعه: ۹۲).

۲-۴-۲. ویژگی‌ها و اصول تفکر سیاسی صدرالمتألهین

نظام سیاسی مورد نظر صدرالمتألهین، نظامی دینی است. در دوره نبوت، نبی در رأس نظام سیاسی است. در دوره امامت، امام معصوم در رأس نظام سیاسی است و در عصر غیبت، حکیم الهی و عارف ربانی سرور عالم و در رأس نظام سیاسی است. «و چنانکه برای همه خلیفه است که واسطه است میان ایشان و حق تعالی، باید که برای هر اجتماع حکامی باشند از جانب آن خلیفه ایشان پیشوایان و علما هستند و چنانکه ملک واسطه است میان خدا و پیغمبر، پیغمبر واسطه است میان ملک و اولیا، که ائمه معصومین^(ع) باشند، ایشان نیز واسطه‌اند میان نبی و علما و علما واسطه‌اند میان ایشان و سایر خلق. پس عالم به ولی قریب است و ولی به نبی و نبی به ملک

و ملک به حق تعالی و ملائکه و انبیا و اولیا و علما را در درجات قرب، تفاوت بسیار است» (ملاصدرا، محمدبن ابراهیم قوامی شیرازی، مبدأ و معاد: ۵۶۹).

۳. شرایط حاکم اسلامی از دیدگاه فارابی

فارابی بر اساس تفکر اسلامی و شیعی خود به پنج نوع رهبری در پانزده شکل و ساختار حکومتی اعتقاد دارد که در طول هم قرار می‌گیرند. انواع رهبری از دیدگاه ایشان عبارتند از:

۱. رهبری رئیس اول؛ ۲. رهبری ریاست تابعه مماثل؛ ۳. رهبری ریاست سنت؛ ۴. رهبری روسای سنت؛ ۵. رهبری روسای افاضل.

هر کدام از این رهبری‌ها می‌تواند در یکی از سه شکل حکومت یعنی مدینه، امت و معموره ارض مطرح باشد که شش شرط برای رئیس اول بیان می‌کند: حکیم باشد؛ تعقل تام داشته باشد؛ از جوده اقتناع برخوردار باشد؛ از جوده تخیل برخوردار باشد؛ قدرت بر جهاد داشته باشد؛ از سلامت بدنی بهره‌مند باشد (فارابی، ۱۴۰۵: ۶۶).

سپس اوصاف و ویژگی‌هایی را علاوه بر شرایط شش‌گانه فوق قائل است که عبارت است از: تام الاعضاء باشد و قوه‌های او در انجام کارها توانمند باشد، خوش فهم و سریع‌الانتقال باشد، خوش حافظه باشد و آنچه می‌فهمد و می‌بیند و می‌شنود و درک می‌کند در حافظه بسپارد، هوشمند و با فطانت باشد و قادر به ربط مطالب و درک روابط علمی باشد، خوش‌بیان باشد و زبانش گویایی داشته باشد، دوستدار تعلیم و تعلم باشد، در خوردن و نوشیدن و منکوحات حریص و آزمند نباشد و از لهو و لعب طبعاً به دور باشد، کبیرالنفس و دوستدار کرامت باشد، دوستدار راستی و راستگویان و دشمن دروغ و دروغ‌گویان باشد، بی‌اعتنا به درهم و دینار و متاع دنیا باشد، دوستدار عدالت و دشمن ظلم و جور باشد، شجاع و مصمم و از اراده قوی برخوردار باشد، بر نوامیس و عادات مطابق با فطرتش تربیت شده باشد، نسبت به آیین خویش صحیح الاعتقاد باشد، اعمال و رفتارش بر اساس آئینش باشد و از آن‌ها تخلف نکند و به ارزش‌ها و فضائل مشهور پایبند باشد (فارابی، ۲۰۰۲: ۱۲۷).

در زمان فقدان رئیس اول، فارابی وارد این مقوله می‌شود که تکلیف شریعت و آیین او چه می‌شود، ایشان با ویژگی‌هایی که برای مرتبه دوم حاکمیت ارائه می‌دهد، فلسفه امامت را در تشیع به نمایش می‌گذارد زیرا او معتقد است این نوع رهبری از

شرط حکمت و اتصال به منبع فیض الهی برخوردار است و در تمام وظایف و اختیارات مانند رئیس اول عمل می‌کند و متولی امور، دین و شریعت است که اگر نیاز به وضع قانون و تکمیل یا تغییر باشد، بر اساس مصلحت و مقتضیات زمان خویش اعمال می‌نماید فارابی می‌گوید: تغییر شریعت یعنی: خود رئیس اول هم اگر در این زمان می‌بود همین تغییرات را اعمال می‌کرد (فارابی، ۱۹۸۶: ۴۹).

نظام سیاسی مطلوب فارابی، در هنگامی است که رهبری جامعه در دست رئیس اول یا رئیس ممال باشد و چون چنین انسان‌هایی به‌ندرت یافت می‌شوند و جامعه از وجود آن‌ها محروم است، بنابراین ضرورت ادامه حیات اجتماعی و حفظ آیین و شریعت رئیس اول اقتضا می‌کند که نظام سیاسی بدون رهبری رها نشود و از طرفی هرکسی هم نمی‌تواند این مسئولیت را به عهده بگیرد بلکه شرایط لازم را باید دارا باشد (فارابی، ۲۰۰۲: ۱۲۲) بر این اساس معلم ثانی با جامع‌نگری و واقع‌بینی بر مبنای تفکر شیعی خود، رئیس سنت را پیشنهاد می‌کند و با شرایط و ویژگی‌هایی که برای آن بیان می‌کند این نوع رهبری همانا ریاست و ولایت فقیه بعد از امامان شیعه است (فارابی، ۱۹۹۳: ۸۱) ایشان شش شرط برای مرتبه سوم حاکمیت مطرح می‌کند (حاکمیت، فقاقت، دین‌شناسی، زمان‌شناسی، قدرت هدایت و قدرت جهاد) (فارابی، ۲۰۰۲: ۱۲۹).

در صورتی که یک انسان واجد شرایط ریاست سنت یافت نشود (فارابی، ۲۰۰۲: ۲۳۶) پیشنهاد ریاست دو نفری را مطرح می‌کند چون روی شرط ترجیحی حکمت تأکید دارد، می‌گوید: اگر یک نفر از اعضای رهبری حکیم باشد و نفر دوم شرایط پنج‌گانه دیگر را داشته باشد، به شرط همکاری و سازگاری آن‌ها رهبری سیاسی را در یکی از سه نظام سیاسی فارابی به عهده می‌گیرند چون این نوع رهبری ادامه ریاست سنت است، لذا تمام شرایط (حکمت (ترجیحی) فقاقت، دین‌شناسی، زمان‌شناسی، هدایتگری و قدرت بر جهاد) باید در این دو رئیس موجود باشد.

۴. شرایط حاکم اسلامی از دیدگاه ملاصدرا

مرحوم ملاصدرا دو دسته کمالات و شرایط برای رئیس اول مطرح می‌کند:

۴-۱. کمالات و شرایط اولیه رئیس اول

۱. رئیس اول باید انسانی دارای نفس کامل و در مرتبه عقل بالفعل باشد
 ۲. لازم است به حسب طبع و قوه در غایت کمال باشد
 ۳. از نظر قوه حسّاسیه و محرّکه نیز در غایت کمال باشد
- صدرا چنین می‌نویسد: [رئیس اول] به قوه حسّاسه و محرکه‌اش مباشر سلطنت گردد و احکام الهیه را جاری گرداند با دشمنان خدا محاربه کند و دفع کند دشمن را از مدینه فاضله و با مشرکین و فاسقین از اهل مدینه جاهله و ظالمه و فاسقه مقاتله کند تا برگردند به سوی امر خدا (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۵۶۳).

۴-۲. کمالات و صفات ثانویه رئیس اول

- صفات و کمالات ثانویه رئیس اول که فطری و ذاتی هستند، عبارت‌اند از:
۱. صاحب فهم و درکی نیکو و سریع و گیرنده باشد؛
 ۲. دارای حافظه‌ای قوی باشد تا بتواند آن چه را می‌فهمد یا احساس می‌کند، در قوه حافظه خویش حفظ و ضبط کند؛
 ۳. دارای فطرتی صحیح، طبیعتی سالم، مزاجی معتدل و تام الخلقه باشد؛
 ۴. دارای زبانی فصیح و بلیغ باشد؛
 ۵. دوست‌دار علم و حکمت باشد؛
 ۶. بالطبع حریص به شهوت‌رانی و انجام امیال نفسانی نباشد؛
 ۷. صاحب عظمت نفس و احتشام و دوست‌دار شرافت بوده و نفس او از هر امر زشت و ناپسند و رکیک و پلید بری باشد؛
 ۸. نسبت به کلیه خلائق رؤوف و مهربان باشد و از مشاهده منکرات خشمگین نشود تا بتواند با لطف و مهربانی از اشاعه آن‌ها جلوگیری کند؛
 ۹. دارای قلبی شجاع باشد و از مرگ بیم و هراس نداشته باشد، زیرا عالم آخرت بهتر از دنیا است؛
 ۱۰. جواد، یعنی بخشنده نعمت‌ها و عطایا، باشد؛
 ۱۱. خوشحالی و بهجت او هنگام خلوت و مناجات با خدا از همه خلائق بیش‌تر باشد؛

۱۲. سخت‌گیر و لجوج نباشد و دعوت به اقامه عدل و انصاف را به آسانی بپذیرد (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۴۸۸).

به اعتقاد صدرا، همه اوصاف دوازده‌گانه از لوازم شرایط سه‌گانه‌ای است که در بخش اول بیان شد. به نظر وی، اجتماع این خصایص در شخص واحد بسیار نادر است مگر یکی بعد از دیگری (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۴۹۰).

همچنین صدرالمآلهین در موارد متعدد از امامت و ولایت سیاسی ائمه سخن گفته است. مهم‌ترین اثر وی در این باب شرح اصول کافی، به‌ویژه بسط و توضیح احادیث کتاب الحجّه این کتاب است (ملاصدرا، ۱۳۷۶: ۴۶۱).

طبق تأکید ایشان، استدلال عقلی شیعه در باب امامت، مبتنی بر قاعده لطف است. البته این قاعده در دو مرحله استفاده می‌شود: مرحله اصل وجود امام است، خواه تصرف بکند یا نکند؛ مثل زمانی که امام در غیبت به سر می‌برد؛ اما تصرف ظاهری امام، خود لطف دیگری است که عدم آن به سبب بندگان و بدی اختیار آنان است، «به‌طوری که او را کوچک شمرده و یاری‌اش را رها نمودند» (ملاصدرا، ۱۳۷۶: ۴۶۸). همچنین در همین بحث، مسئله انتخاب و نصب امام را نیز بیان کرده است. به نظر وی، مردم در تعیین امام هیچ نقشی ندارند، اگر چه در یاری یا عدم یاری امام نقش دارد از این لحاظ در کارایی و مقبولیت اجتماعی صاحب نقش هستند.

از دید صدرا دلیل اصلی بر زعامت سیاسی مجتهدان در عصر غیبت داشتن تخصص و دانش است وی در این خصوص چنین می‌نویسد: آشکار است که سیاست‌مدار و پیشوا و امام، این مقام [ولایت سیاسی] را به خاطر تخصص و فنی که دارد، دارا است، خواه دیگران از او بپذیرند و سخن او را گوش فرا دهند و یا نپذیرند و طبیب در اثر تخصص و دانش خود و توانایی که در معالجه بیماران دارد، طبیب است، حال بیماری باشد و یا نباشد و طبیب بودن او را نبودن بیمار از میان نبرد (بیدارفر، ۱۳۷۱: ۶۹).

نظام سیاسی هدایت‌گرا و فضیلت‌گستر نظامی مبتنی بر مشروعیت الهی است. ملاصدرا می‌گوید: «چنانکه برای همه خلیفه است که واسطه است میان ایشان و حق تعالی، باید که برای هر اجتماع حکامی باشند از جانب آن خلیفه ایشان پیشوایان و علما هستند و چنان که مَلک واسطه است میان خدا و پیغمبر و پیغمبر واسطه است

میان ملک و اولیا؛ که ائمه معصومین باشند، ایشان نیز واسطه‌اند میان نبی و علما واسطه‌اند میان ایشان و سایر خلق؛ پس عالم به ولی قریب است و ولی به نبی و نبی به ملک و ملک به حق تعالی و ملائکه و انبیا و اولیا و علما را در درجات قرب، تفاوت بسیار است» (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۵۶۹).

با توجه به این شاخص‌ها، نظام سیاسی مورد نظر صدرالمآلهین، نظامی دینی است. در عصر رسالت پیامبر و در عصر امامت امام معصوم در رأس نظام سیاسی است. در عصر غیبت نیز حکیم الهی، مجتهد جامع‌الشرایط و عارف ربانی، سرور عالم و در رأس نظام سیاسی قرار دارد. همچنین نظام سیاسی مبتنی بر حکمت سیاسی متعالیه تا زمانی که براساس قانون الهی عمل کند، از مشروعیت برخوردار است. ضامن این رفتار، سیر و سلوک و مراقبت دائمی حکیم مجتهد است. سه سفر نخست از اسفار اربعه، مقدمات لازم برای رسیدن به مرحله رهبری‌اند. پس از طی موفقیت‌آمیز آن سه مرحله، نوبت به مرحله چهارم و هدایت و راهبری مردم می‌رسد.

۵. بررسی تطبیقی دو دیدگاه فارابی و ملاصدرا در بیان شرایط

در مطالب قبلی شرایط حاکم اسلامی از زبان فارابی و ملاصدرا بیان شد. در اینجا به تطبیق این دو نظریه پرداخته خواهد شد که مشترکات و افتراقات نظریه‌های این دو عالم اسلامی پیرامون حاکم اسلامی بیان خواهد شد.

۵-۱. تقسیم‌بندی علوم

فارابی علوم را به پنج دسته تقسیم می‌کند: که قسم پنجم آن عبارت است از: علم مدنی، علم فقه و علم کلام (فارابی، احصاء العلوم، ۱۴۶۴: ۶) معلم ثانی بر این باور است که سیاست جزوی از علم مدنی است. او در احصاء العلوم (فارابی، ۱۴۶۴: ۶۴) می‌نویسد: «علم مدنی علمی است که از انواع افعال و رفتار ارادی و از ملکات و اخلاق و سجایا و عاداتی که افعال و رفتار ارادی از آن‌ها سرچشمه می‌گیرند، بحث می‌کند و از هدف‌هایی که این افعال و رفتار برای رسیدن به آن‌ها انجام می‌شود، یاد می‌کند و بیان می‌دارد که چه ملکاتی برای انسان شایسته است».

در همین زمینه هم ملاصدرا در المظاهر الالهیه (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۱۴) علوم را تقسیم‌بندی نموده است و تصریح کرده که غایت و هدف حکمت و قرآن کریم،

آموختن راه سفر طبیعی و حرکت و سیر تکاملی به سوی آخرت و وصول به خداوند ذی‌الکمال، به‌انسان است. بر همین اساس، به نظر ملاصدرا، این سفر شش مرحله دارد که مرحله ششم آن عبارت است: اداره جامعه مدنی و سیاسی و نهادهای اجتماعی آن، که فقه و حقوق و قوانین و مقررات کوچک و بزرگ دینی یا غیر دینی در این بخش جامی‌گیرد و فلاسفه به آن، علم سیاست می‌گویند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این کتاب نیز دانش سیاسی از جایگاه خاص خودش برخوردار است و ملاصدرا همچون فارابی به تفکیک علم سیاست از بقیه علوم می‌پردازد.

۵-۲. انواع جوامع انسانی

فارابی در سه کتاب آراء اهل المدینه الفاضله، فصول المنتزعه و السیاسه المدینه، جماعات انسانی را به دو دسته جوامع، بر اساس معیار کمی و کیفی، گروه‌بندی می‌کند: الف. انواع جوامع بر اساس تقسیم‌بندی کمی؛ فارابی این‌گونه جماعات را از نظر کمی به کامل و غیرکامل تقسیم می‌کند و مرادش از جماعات کامل، جماعتی است که قادر به رفع نیازهای خویش است و جماعات کامل را نیز به سه گروه تقسیم می‌کند: ۱. جماعات عظمی؛ ۲. جماعات وسطی؛ ۳. جماعات صغری.

جماعت غیرکامل را نیز به واحدهای کوچک‌تر؛ کوی، قریه، منزل و خانواده تقسیم کرده، که ویژگی اصلی این جوامع عدم توانایی در رفع حوایج ضروری‌شان است. به نظر فارابی اجتماعات غیرکامل (ناقصه)، منزل و خانواده از همه ناقص‌تر است.

ب. انواع جوامع بر اساس تقسیم‌بندی کیفی؛ فارابی در تقسیم‌بندی جوامع به لحاظ کیفی علاوه بر مدینه فاضله، مدینه‌هایی را که در مقابل مدینه فاضله قرار دارند، بیان می‌کند و از آن‌ها مدینه جاهله، مدینه فاسقه، مدینه ضاله و بالاخره گروه خودرو و خودسر در مدینه فاضله یاد می‌کند. در این تقسیم‌بندی به کیفیت جوامع در کمال‌گرایی و سعادت‌طلب بودن، توجه دارد. به عبارت دیگر هدفی که مدینه دارد، تعیین‌کننده نوع مدینه است.

۵-۳. تقسیم ارزشی اجتماعات

یکی از محورهای اساسی در فلسفه فارابی که کلید فهم بسیاری از موضوعات اوست بحث فضیلت و فضائل است که بر اساس آن، اجتماع را به فاضل و غیرفاضل تقسیم می‌کند الف. اجتماع فاضل؛ ب. اجتماع غیر فاضل (که خود سه قسمت است ۱. اجتماع جاهله؛ ۲. اجتماع ضاله؛ ۳. اجتماع فاسقه).

هر یک از این‌ها نیز به شش نوع ضروری، نداله، خسیسه، کرامیه، تغلبیه و حریه تقسیم می‌شدند «فارابی، ۱۳۷۶: ۲۶۵».

صدرالمآلهین نیز از دو منظر گستره و قلمرو جغرافیایی و اهداف و غایات نظام اجتماعی؛ نظام‌های اجتماعی و سیاسی را طبقه‌بندی کرده است وی از نظر گستره و قلمرو شمول نظام‌های اجتماعی را به دو دسته کامل و غیر کامل تقسیم می‌کند که نظام‌های کامل عبارتند از:

الف: نظام سیاسی جهانی ب: نظام سیاسی منطقه‌ای ج: نظام سیاسی.

نظام‌های اجتماعی غیر کامل «ملاصدرا، ۱۳۶۲ ش، ص ۵۶۰» نیز عبارتند از: ۱. نظام اجتماعی یک روستا؛ ۲. نظام اجتماعی یک محله؛ ۳. نظام اجتماعی یک کوچه؛ ۴. نظام اجتماعی یک خانه و خانواده.

رویکرد دیگر در طبقه‌بندی نظام‌های سیاسی که از اهمیت بیش‌تری برخوردار است و صدرالمآلهین نیز اهتمام ویژه‌ای به آن داشته است، تفکیک نظام‌های سیاسی از لحاظ ارزش‌ها، غایات و اهداف هر نظام است. به نظر صدرا، هر اجتماع، نظام سیاسی متناسب خودش را دارد. بنابراین، هیئت حاکمه عملاً نمی‌تواند برخلاف عقاید و تمایلات اکثریت قدم بردارند. براساس انسان‌شناسی ویژه صدرا می‌توان انتظار چنین نتیجه‌ای را داشت وی به مختار بودن انسان‌ها اعتقاد راسخ دارد. بنابراین خود انسان‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند چگونه زندگی کنند.

صدرالمآلهین معتقد است که پذیرش ولایت الله یا طاغوت، تابع خواست و اراده خود انسان‌ها است و طبیعی است که در دیدگاه وی، فقط صالحان به ولایت الله گردن می‌نهند. از همین پایگاه ارزشی است که صدرالمآلهین نیز هم چون سایر فیلسوفان سیاسی مسلمان، نظام‌های سیاسی را به دو گروه فاضله و غیر فاضله تقسیم می‌کند. نظام سیاسی فاضله، در تمام انواع و اقسام خود، در پیوند با امت فاضله،

مدینه فاضله، ریاست فاضله و اجتماع فاضله شکل می‌گیرد و همه این‌ها، در تعاون با یکدیگر به دنبال تحقق یک هدف و غایت‌اند؛ یعنی وصول به خیر افضل و کمال نهایی؛ اما نظام سیاسی غیر فاضله، اعم از جاهله، ظالمه فاسقه و غیره، در پیوند با امت غیر فاضله، مدینه غیر فاضله، ریاست غیر فاضله و اجتماع غیر فاضله شکل می‌گیرد همه این‌ها، در تعاون با یکدیگر به دنبال نیل به سعادت‌های پنداری و شرور هستند (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۵۶۱).

صدرالمتألهین، از نظام‌های سیاسی غیر فاضله جاهله، فاسقه و ظالمه سخن گفته است وی در آغاز فصل هشتم کتاب مبدأ و معاد چنین می‌گوید: «[رئیس اول به] قوه حساسه و محرکه‌اش مباشر سلطنت گردد و احکام الهیه را جاری گرداند با دشمنان خدا محاربه کند و دفع کند دشمن را از مدینه فاضله با مشرکین و فاسقین از اهل مدینه جاهله و ظالمه و فاسقه مقاتله کند تا برگردند به سوی امر خدا» (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۵۶۳).

تقسیم‌بندی فارابی و ملاصدرا مثل هم است و هر دو از اجتماعات کامله و غیر کامله و اقسام آن صحبت کرده‌اند، اگر چه فارابی دسته‌بندی را به‌طور واضح بیان نموده است.

۴-۵. خاستگاه حکومت

فارابی خاستگاه حکومت از دو منظر مورد بررسی قرار می‌دهد؛ از منظر تاریخی و از منظر مشروعیت.

الف: در مورد خاستگاه تاریخی؛ فارابی معتقد است (فارابی، ۲۰۰۲: ۱۲۴) که خاستگاه دولت‌ها بر موازات حیات اجتماعی انسان‌ها قابل تحلیل است. او انسان را فطرتاً موجودی اجتماعی می‌داند که وصول به ضروریات زندگی و کمالات برتر جزء در سایه اجتماع مدنی (دولت) برای او مقدور نیست. بنابراین تاریخ حیات اجتماعی انسان‌ها با نوعی حکومت و دولت همراه بوده است.

ب: در مورد خاستگاه مشروعیت حکومت، فارابی در حکومت رئیس اول و حکومت روسای تابعه تفاوت قائل است و در هر نوع حکومت ابتدا به مشروعیت حاکمان توجه دارد. در کتاب آراء مدینه الفاضله (فارابی، ۲۰۰۲: ۱۲۵) و در کتاب السیاسه المدینه (فارابی، ۱۹۹۳: ۷۹) این مطلب را بیان می‌کند که مشروعیت حاکم، الهی است اگر

چه در خارج امکان ایجاد حکومت نداشته باشد و یا از دست دادن حکمت، مشروعیت حکومت را نیز از دست می‌دهد.

فارابی از مشروعیت حاکم، به مشروعیت حکومت می‌رسد و می‌فرماید: حکومت تا زمانی که حاکم حکیم دارد مشروع است و هرگاه شرط حکمت از او زایل گردد پایه اقتدار او از بین می‌رود و در معرض زوال قرار می‌گیرد و روسای تابعه مشروعیت خود را از فقه و شریعت رئیس اول می‌گیرند. همچنین فارابی اذعان دارد مردم نقش اساسی در تحقق نظام سیاسی دارند و ایشان خاستگاه حکومت را در دو بخش مشروعیت الهی و مقبولیت اجتماعی می‌داند (فارابی، ۱۴۰۳: ۹۷). یعنی بعد از اینکه حکومت در مقام ثبوت، مشروعیت پیدا کرد در مقام خارجی نیاز به اسبابی است تا حکومت محقق شود که فارابی برای تحقق حکومت هفت شرط را ذکر می‌کند (فارابی، ۱۴۰۵: ۵۰).

موارد مذکور جزء اسباب حکومت هستند، نه جزء شرایط حکومت؛ بنابراین حکومت متکی بر خواست عمومی است یعنی اگر عموم مردم با حکومت حاکمی که مشروعیت الهی دارد مخالفت کنند در حقیقت اسباب تحقق آن را سلب کرده‌اند. ملاصدرا هم به خاستگاه حکومت می‌پردازد و بیان می‌نماید هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که دارای حکومت نباشد. نیاز به حکومت یک ضرورت اجتماعی است و بدون آن جامعه نظم و قوام پیدا نمی‌کند. بنابراین حکومت برای ایجاد جامعه منظم و پیشرفته ضرورت عقلی است.

۵-۵. رهبری رئیس اول

ریاست اولی نهادی است که در رأس هرم قدرت در یکی از سه نظام سیاسی در اندیشه فارابی قرار دارد و رهبری که در آن جایگاه قرار می‌گیرد، رئیسی است که از حاکمیت برتر برخوردار است و با تعبیری از قبیل ملک مطلق، فیلسوف واضع نوامیس، رئیس اول و امام معرفی شده است (فارابی، ۱۴۰۳: ۹۳).

چنین رئیسی یک انسان استثنایی است که با عوالم بالا در ارتباط است و از دو امر فطری و طبعی و ملکات و هیئت ارادی بهره گرفته، مراحل کمال را پیموده، کامل شده است و به مرتبه عقل بالفعل و معقول بالفعل رسیده است. قوه متخیله‌اش

بالتبع به نهایت کمال خود نائل آمده در همه حالات خویش آمادگی دریافت فیوضات و حیانی را از طریق عقل فعال دارد و مورد عنایت خداوند است (فارابی، ۲۰۰۲: ۱۲۵) (چنین انسانی از آن جهت که فیوضات را از طریق عقل فعال به واسطه عقل مستفاد و عقل منفعل دریافت می‌کند، حکیم و فیلسوف و خردمند و متعقل کامل نامیده می‌شود و از آن جهت که فیوضات عقل فعال به قوه متخیله او افزوده می‌شود دارای مقام نبوت و انذار است و فارابی شرایط رئیس اول را در شش شرط بیان می‌کند (فارابی، ۱۴۰۵: ۶۶) سپس او اوصاف و ویژگی‌هایی دوازده‌گانه را علاوه بر شرایط شش‌گانه فوق قائل است (فارابی، ۲۰۰۲: ۱۲۷).

ملاصدرا هم به‌ضرورت و اهمیت رئیس اول در جامعه معترف و بدان تصریح می‌کند که اجتماع را گریزی از وجود رئیس اول نیست و به همین تحلیل شخصیت نبی را به سبب دارا بودن صفات حمیده لازمه رئیس اول مدینه فاضله دانسته که سه وظیفه مهم دارد که عبارتند از: ۱. وضع قوانین برای همه امور فردی و اجتماعی؛ ۲. آموزگار قوانین و هادی مردم؛ ۳. مجری آن‌ها و الزام‌کننده به آن (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۵۶۱). همچنین وی بنده صالح خدا را که همان رسول است را صاحب شریعت و دین کامل و رئیس خلاق و عهده‌دار سرکوبی دشمنان خدا یعنی کافران و ظالمان می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۴۹۵).

صدرالمتألهین در اشراق دهم از مشهد پنجم الشواهد الربوبیه را به بیان صفات رئیس اول اختصاص داده است این صفات دو دسته‌اند:

الف. کمالات و شرایط اولیه رئیس اول

۱. رئیس اول باید انسانی باشد دارای نفسی کامل و در مرتبه عقل بالفعل باشد؛
۲. لازم است به حسب طبع و قوه در غایت کمال باشد؛
۳. از نظر قوه حسّاسیه و محرکه نیز در غایت کمال باشد.

صدرا چنین می‌نویسد: [رئیس اول] به قوه حسّاسه و محرکه‌اش مباشر سلطنت گردد و احکام الهیه را جاری گرداند با دشمنان خدا محاربه کند و دفع کند دشمن را از مدینه فاضله با مشرکین و فاسقین از اهل مدینه جاهله و ظالمه و فاسقه مقاتله کند تا برگردند به سوی امر خدا «ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۵۶۳».

ب. کمالات و صفات ثانویه رئیس اول

صفات و کمالات ثانویه رئیس اول که فطری و ذاتی هستند (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۴۹۰).

به اعتقاد صدرا، رئیس اول اوصاف دوازده‌گانه دارد که از لوازم شرایط سه‌گانه است. به نظر وی، اجتماع این خصایص در شخص واحد بسیار نادر است مگر یکی بعد از دیگری (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۴۹۰).

هر دو بزرگوار صفاتی را برای رئیس اول بیان می‌کنند که تقریباً مثل هم است اگر چه در شمارش و ادبیات با هم تفاوت دارند.

۵-۶. ریاست سنت (ولایت فقیه)

نظام سیاسی مطلوب فارابی، در هنگامی است که رهبری جامعه در دست رئیس اول یا رئیس مماثل باشد و چون چنین انسان‌هایی به‌ندرت یافت می‌شوند و جامعه از وجود آن‌ها محروم است بنابراین ضرورت ادامه حیات اجتماعی و حفظ آیین و شریعت رئیس اول اقتضا می‌کند که نظام سیاسی بدون رهبری رها نشود و از طرفی هرکسی هم نمی‌تواند این مسئولیت را به عهده بگیرد بلکه شرایط لازم را باید دارا باشد (فارابی، ۲۰۰۲: ۱۲۲). بر این اساس معلم ثانی با جامع‌نگری و واقع‌بینی بر مبنای تفکر شیعی خود رئیس سنت را پیشنهاد می‌کند و با شرایط و ویژگی‌هایی که برای آن بیان می‌کند این نوع رهبری همانا ریاست و ولایت فقیه بعد از امامان شیعه^(ع) است. پس به‌اختصار این نوع رهبری را چنین می‌توان تعریف و تقریر نمود (نوعی از رهبری است که در زمان فقدان رئیس اول و رئیس مماثل با تدبیر، رهبری یکی از سه نظام سیاسی (مدینه) یا (امت) و یا (معموره ارض) را به عهده می‌گیرد و سیره و سنت و شریعت گذشته را تثبیت و تحکیم می‌نماید و بر اساس آن نیازهای زمان خویش را استنباط و جامعه را به سوی سعادت هدایت و ارشاد می‌کند (فارابی، ۱۹۹۳: ۸۱).

معلم ثانی می‌فرماید: چنانچه بعد از ائمه ابرار، یعنی کسانی که رهبران حقیقی هستند جانشین مماثلی نباشد همه سنت‌های رئیس اول بدون کم‌وکاست و تغییری حفظ می‌شود و در اختیار رهبری غیر مماثل گذاشته می‌شود تا به آن‌ها عمل کند و در اموری که تکلیف آن توسط رئیس اول مشخص نشده ولی به اصول مقدره رئیس

اول مراجعه و از طریق آن احکام امور مستحدثه و غیرمصرحه را استنباط می‌کند در اینجاست که رئیس سنت نیاز به صناعت فقه پیدا می‌کند و این صناعت است که انسان را قادر می‌سازد تا به وسیله آن به استخراج و استنباط همه امور و احکام وضع نشده توسط واضع شریعت بپردازد و با توجه به اغراض او در میان امتی که شریعت برای آن‌ها وضع شده است، همت گمارد و کسی که متولی این امر است فقیه است (فارابی، ۱۹۸۶: ۵۰).

از دید صدرا دلیل اصلی بر زعامت سیاسی مجتهدان در عصر غیبت داشتن تخصص و دانش است وی در این خصوص چنین می‌نویسد: آشکار است که سیاست‌مدار و پیشوا و امام، این مقام [ولایت سیاسی] را به خاطر تخصص و فنی که دارد، دارا است، خواه دیگران از او بپذیرند و سخن او را گوش فرا دهند و یا نپذیرند و طبیب در اثر تخصص و دانش خود و توانایی که در معالجه بیماران دارد، طبیب است، حال بیماری باشد و یا نباشد و طبیب بودن او را نبودن بیمار از میان نبرد (بیدارفر، ۱۳۷۱: ۶۹).

دلیل دیگر، قاعده لطف است، صدرالمتألهین با تأکید بر زعامت مجتهدین در عصر غیبت چنین می‌گوید: بدان که نبوت و رسالت از جهتی منقطع می‌گردد و از جهتی دیگر باقی است. [...] ولی خدای متعال (پس از قطع نبوت و رسالت) حکم مبشرات و الهامات و حکم ائمه معصومین و همچنین حکم مجتهدین (و ارباب فتاوی را برای افتا و ارشاد عوام) باقی گذاشت؛ اما اسم و نام نبی و رسول را از آنان سلب فرمود ولی حکم آنان را تأیید و تثبیت نمود و آنان را که علم به احکام الهی ندارند، مأمور نمود که از اهل علم و اهل ذکر سؤال کنند. [...] بنابراین مجتهدین، پس از ائمه معصومین (در مورد خصوص احکام دین) بدان گونه که از طریق اجتهاد دریافت‌اند، فتوا می‌دهند (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۵۰۹).

ممکن است گفته شود که در این نقل قول؛ بر بُعد ولایت سیاسی مجتهدین تأکید نشده است، بلکه قول صدرا می‌تواند در بُعد ولایت افتاء ظهور داشته باشد. در پاسخ باید گفت که اولاً، سیاق بحث ریاست بر امور دینی و دنیوی و تعیین مصلحت این دو است؛ ثانیاً، از آنجا که خلافت و حکومت برای پیامبر و امام بود، طبق قول فوق می‌توان آن را برای مجتهدین هم که جانشین پیامبر و ائمه هستند، استظهار

کرد. ثالثاً، در عبارت مذکور به ولایت قضایی هم تصریح نشده است؛ اما می‌دانیم که در داشتن ولایت قضایی برای مجتهدین اتفاق نظر وجود دارد؛ رابعاً، فقراتی داریم که در آن‌ها بر زعامت و ولایت سیاسی دانایان در همه ادوار تأکید شده است. طبیعی است که این مستندات شامل مجتهدین هم می‌شود. به عبارت دیگر، تصریح صدرا در باب زعامت مجتهدین در فقدان نبی و امام، مفسر مستنداتی است که در آن‌ها از سروری حکما و دانایان سخن رفته است به‌طور مثال صدرا چنین می‌نویسد: «حکیم الهی و عارف ربانی سرور عالم است و به ذات کامل خود که منور به نور حق است و فروغ گیرنده از پرتوهای الهی است، سزاوار است تا نخستین مقصود خلقت باشد و فرمان روا بر همگی خلائق مخلوقات دیگر به طفیل وجود او موجود و فرمان‌بردار اوامر اویند.»

تذکر این نکته ضروری است که مراد صدرالمتهلین از «مجتهد»، کسی است که دارای معرفت کامل به اسلام در تمامی ابعاد آن است (بیدارفر، ۱۳۷۱: ۶۱). با توجه به این شاخص‌ها نظام سیاسی مبتنی بر حکمت سیاسی متعالیه تا زمانی که براساس قانون الهی عمل کند، از مشروعیت برخوردار است. ضامن این رفتار، سیر و سلوک و مراقبت دائمی حکیم مجتهد است. سه سفر نخست از اسفار اربعه، مقدمات لازم برای رسیدن به مرحله رهبری‌اند. پس از طی موفقیت‌آمیز آن سه مرحله، نوبت به مرحله چهارم و هدایت و راهبری مردم می‌رسد.

همان‌طور که ملاحظه نمودید فارابی و ملاصدرا بعد از امام معصوم حکومت از آن مجتهد جامع‌الشرایط می‌دانند. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۵-۷. علم اخلاق و تدبیر فرد

فارابی در «احصاء العلوم» علوم را به پنج دسته تقسیم می‌کند: ۱. علم لسان و اجزای آن؛ ۲. علم منطق و اجزای آن؛ ۳. علوم تعالیم؛ یعنی علم عدد، هندسه، مناظره، نجوم تعلیمی، موسیقی و علم اثقال و حیل؛ ۴. علم طبیعی و اجزای آن و علم الهی و اجزای آن؛ ۵. علم مدنی، علم فقه و علم کلام (فارابی، ۱۴۶۴: ۶).

پیش فرض ملاصدرا آن‌گونه که خود در مقدمه کتاب (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۱۴) تصریح کرده این است که غایت و هدف حکمت و قرآن کریم، آموختن راه سفر طبیعی

و حرکت و سیر تکاملی به سوی آخرت و وصول به خداوند ذی‌الکمال، است. بر همین اساس، به نظر ملاصدرا، این سفر شش مرحله دارد که سه مرحله آن، مهم‌تر از سه مرحله دیگر است. سه مرحله مهم این سیر و سلوک عبارتند از: ۱. خدانشناسی به‌منزله هدف‌شناسی؛ ۲. شناخت مراحل و منازل سفر به‌منزله راه‌شناسی؛ ۳. شناخت معاد به‌منزله شناخت مقصد.

مرحله سوم از سه مرحله بعدی، که در حوزه حکمت عملی قرار می‌گیرد مشتمل بر سه بخش است که عبارتند از: ۴. خودسازی و تربیت افراد؛ ۵. سازمان بخشی به خانواده، که هسته اصلی تشکیل‌دهنده جامعه است؛ ۶. اداره جامعه مدنی و سیاسی و نهادهای اجتماعی آن، که فقه و حقوق و قوانین و مقررات کوچک و بزرگ دینی یا غیر دینی در این بخش جا می‌گیرد و فلاسفه به آن، علم سیاست می‌گویند. همان‌طور که ذکر شد، فارابی و ملاصدرا علوم را طبقه‌بندی نموده‌اند؛ اما در طبقه‌بندی اخیر که در کتاب مظاهر الهیه بیان شده، این فرق میان ملاصدرا و فارابی وجود دارد که علم اخلاق و تدبیر فرد در بیان ملاصدرا به صورت مستقل ذکر شده است، در حالی که فارابی علم اخلاق و علم کلام و فقه و علم سیاست را تماماً ذیل علم مدنی طبقه‌بندی نموده است.

۵-۸. تعریف سیاست

فارابی با توجه معانی مختلف سیاست؛ آورده است: سیاست به‌طور مطلق جنس برای انواع سیاست‌ها نیست بلکه اسم مشترک است که برای انواع سیاست‌های متباین اطلاق می‌شود این انواع متباین فقط در اسم متفق هستند؛ اما در ذات و طبیعت هر نوع آن با نوع دیگر متفاوت است (فارابی، ۱۴۰۵: ۹۲) لذا هرکدام را باید جداگانه تعریف کرد. از این جهت یک تعریف جامع و مانع از آن امکان ندارد. ایشان در تعریف شرح الاسمی از سیاست می‌گویند: علم سیاست عبارت است از تأمل در اعمال و احوال ظاهر و باطن مردم و دقت کردن و تمیز دادن بین رفتار نیکو و ناپسند و تلاش کردن در جهت دست یافتن به اعمال نیکو و از منافع آن بهره گرفتن و در مقابل از افعال زشت اجتناب ورزیدن؛ تا از ضرر و تبعات سوء آن در امان بمانند. فارابی سیاست به معنای خاص را به تدبیر جامعه و محصول عمل سیاستمداران تعبیر نموده است

در کتاب المله می‌گوید: سیاست همان انجام خدمت و ایجاد فضائل در جامعه است. اما ملاصدرا بحث را دقیق‌تر بیان نموده است اگر چه ایشان هم در سه سطح خدا، انسان و طبیعت وارد بحث می‌شود ولی غایت محوری و خدا محوری شاخصه اصلی ایشان است، صدرالمتهلین در چهارچوب منظومه فکری خود بر این باور است که سیاست، تدبیر و تلاشی انتخابی و عقلایی و مبتنی بر کشش‌های فطری و طبیعی انسان‌ها است که به جهت اصلاح حیات جمعی برای نیل به سعادت و غایات الهی در پیش گرفته می‌شود. او می‌گوید: سیاست عبارت است از حرکت از نفس جزئی که براساس حسن اختیار و انتخاب فرد انسانی است برای اینکه آن‌ها را بر محور نظام‌مندی گردآورد و جماعتشان را اصلاح گرداند (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۳۶۳) و کاملاً عیان است که تعریف شرح الاسمی ملاصدرا بسیار دقیق‌تر بیان شده است و همچنین ملاصدرا از ابتدا سیاست را به الهی و انسانی تقسیم نموده است و غایت‌نگری در بیان ایشان مشهودتر است.

او سیاست را به دو قسم سیاست انسانی و سیاست الهی تقسیم می‌کند و سیاست الهی را به مجموعه تدابیری که از طرف شارع مقدس برای اصلاح حیات اجتماعی انسان در نظر گرفته شده است، اطلاق می‌کند. همچنین ایشان در «شرح اصول کافی» در ذیل فلسفه امامت می‌گوید: انسان در وجود و بقایش ناگزیر از مشارکت است و مشارکت تمام نمی‌شود جز به معاملات و معامله را ناگزیر از سنت و قانون عدل است و سنت و عدل را ناچار از سنت گذار و قانون‌گذار عادل است و جایز نیست که مردم را با آرا و هوس‌هایشان در آن حال رها کنند تا منجر به اختلاف گشته و هر که آنچه به نفعش است عدل و آنچه به ضررش است ظلم و جور پندارد. بنابراین سیاست مطلوب در نظر ملاصدرا به معنای هدایت، تدبیر و اصلاح جامعه انسانی است تا در مسیر تکاملی خود دچار هرج و مرج نگردد.

۵-۹. انسان از حیث وجود

مهم‌ترین مطلبی که باید به آن اشاره کرد این است که فارابی بحث نیاز انسان به اجتماع را فطری دانست و بحث راجع به حاکم و نیاز به حکومت را از مرحله نیاز انسان به اجتماع مطرح کرد اما مرحوم ملاصدرا بسیار دقیق وارد این بحث شده

است؛ یعنی مرحوم ملاصدرا هم قبول دارد که انسان موجودی است که فطرتاً به اجتماع نیاز دارد اما دو مرحله عقب‌تر آن را نیز می‌بینید که علت نیاز به اجتماع را وجود خود فرد می‌داند، ملاک اصلی نیاز به اجتماع را خود فرد می‌داند، حتی ایشان از مرحله خانواده هم شروع نمی‌کند بلکه مستقیماً مرحله اول را مورد بحث قرار می‌دهد و اینکه وجود انسان را مورد بحث قرار می‌دهد. توضیح مطلب را از زبان علامه جوادی آملی بیان می‌نماییم: ایشان می‌فرمایند: «همان‌طور که مستحضرید، از فارابی به بعد، سرفصل مسئله نبوت و تبلیغ سیاست‌های اسلامی عبارت است از این که انسان مدنی بالطبع است. اگر یک مبرهن در گام اول بگوید که انسان مدنی بالطبع است او دو مقطع قبلی را با بلا تکلیفی پشت سر گذاشته و از مقطع سوم شروع کرده است. صدرالمتألهین؛ نه تنها در مقطع سوم سخن نگفته، در مقطع دوم هم سخن نگفته است، ... ایشان مدنی بالطبع بودن انسان را به دلیل اجتماعی بودن او ندانست؛ یعنی از آغاز وارد عرصه جامعه و مجتمع نشد؛ زیرا قبل از مسئله جامعه، خانواده قرار دارد و قبل از خانواده، خود فرد مطرح می‌شود. ایشان با توجه به تقسیم تریبی که حکمای مشاء و اشراق آن را پذیرفته‌اند و حکمت متعالیه آن را تبیین کرده است و براساس آن، الموجود اما ناقص، اما مکتف، اما تام و اما فوق التمام، این طور می‌فرماید: انسان ناقص است؛ او (انسان) مکتفی، تام و فوق التمام نیست. در باب اخلاق اگر این انسان خود به تنهایی باشد، یا پیغمبر است و یا پیغمبر دارد؛ یا سیاست‌مدار است و یا سائیس دارد؛ زیرا او ناقص است؛ ما نباید از آغاز قدم به مرحله سوم بگذاریم و بگوییم جامعه به پیغمبر نیاز دارد.

خلاصه آن که: وجود انسان مقطع اول؛ وجود خانواده مقطع دوم؛ وجود جامعه مقطع سوم. آنچه نزد دیگران سرفصل اثبات نبوت، شریعت، سیاست و مانند آن است همانا مدنی بالطبع بودن انسان یعنی اجتماعی بودن آن است که این مطلب مقطع سوم حیات انسان است. حکمت متعالیه جریان نیاز بشر به امور یاد شده را از مقطع نخست آغاز می‌کند ... بنابراین، نیاز بشر به وحی و نبوت و مسئله سیاست مربوط به خصوص جامعه نیست؛ هم‌چنان که مربوط به خصوص خانواده و منزل هم نیست، بلکه این نیاز در قدم اول مطرح می‌شود. انسان - هر چند تنها باشد - یا پیغمبر است و یا برای او پیغمبری قرار داده شده است. این شاهکار حکمت متعالیه است که نقطه

شروع را به خوبی شناخته است؛ یعنی سیاست وقتی متعالیه است که از منظر حکمت متعالیه تبیین گردد. هنگامی هم که سیاست از این منظر تبیین می‌شود، سرفصل آن، ناقص بودن بشر و نه مدنی بالطبع بودن اوست...» همان‌طور که ذکر شد، مرحوم صدرا نیاز به حاکم را از مرحله اول و وجود انسان مطرح نموده‌اند به خلاف فارابی که از مرحله سوم شروع نمودند.

۵-۱۰. شرایط و صفات رئیس اول

فارابی بر اساس تفکر اسلامی و شیعی خود به پنج نوع رهبری در پانزده شکل و ساختار حکومتی اعتقاد دارد که در طول هم قرار می‌گیرند. انواع رهبری از دیدگاه فارابی عبارتند از: «رهبری رئیس اول، رهبری ریاست تابعه مماثل، رهبری ریاست سنت، رهبری روسای سنت، رهبری روسای افاضل.»

رئیس اول در دیدگاه فارابی نهادی است که در رأس هرم قدرت قرار دارد و رهبری که در آن جایگاه قرار می‌گیرد (فارابی، ۱۴۰۳: ۹۳).

چنین رئیسی یک انسان استثنایی است که با عوالم بالا در ارتباط است و از دو امر فطری و طبعی و ملکات و هیئت ارادی بهره گرفته، مراحل کمال را پیموده، کامل شده است و به مرتبه عقل بالفعل و معقول بالفعل رسیده است. قوه متخیله‌اش بالطبع به نهایت کمال خود نائل آمده در همه حالات خویش، آمادگی دریافت فیوضات و حیانی را از طریق عقل فعال را دارد و مورد عنایت خداوند است. چنین انسانی از آن جهت که فیوضات را از طریق عقل فعال به واسطه عقل مستفاد و عقل منفعل دریافت می‌کند، حکیم و فیلسوف و خردمند و متعقل کامل نامیده می‌شود و از آن جهت که فیوضات عقل فعال به قوه متخیله او افزوده می‌شود دارای مقام نبوت و انذار است (فارابی، ۲۰۰۲: ۱۲۵) و فارابی برای چنین انسانی خصال و شرایطی را قائل است.

اما بیان مرحوم ملاصدرا کمی تفاوت دارد ایشان در تبیین رئیس اول سه شرط ذکر کرده‌اند سه شرطی که ایشان ذکر فرموده‌اند بسیار دقیق است و عمیق‌تر از مسائلی است که مرحوم فارابی بیان داشته‌اند، چرا که سه قوه عقل، تخییل و حسیه

در حاکم باید کامل‌ترین باشد و اجتماع این خصایص در هر زمان فقط در یک نفر جمع می‌شود.

۱. از نظر قوه عاقله، رئیس اول باید انسانی باشد دارای نفسی کامل و در مرتبه عقل بالفعل؛ ۲. از نظر قوه متخیله، لازم است به حسب طبع و قوه در غایت کمال باشد؛ ۳. از نظر قوه حسّاسیه و محرکه نیز در غایت کمال باشد.

۵-۱۱. حاکم در زمان غیبت

نظام سیاسی مطلوب فارابی، در هنگامی است که رهبری جامعه در دست رئیس اول یا رئیس مماثل باشد و چون چنین انسان‌هایی به ندرت یافت می‌شوند و جامعه از وجود آن‌ها محروم است بنابراین ضرورت ادامه حیات اجتماعی و حفظ آیین و شریعت رئیس اول اقتضا می‌کند که نظام سیاسی بدون رهبری رها نشود و از طرفی هر کسی هم نمی‌تواند این مسئولیت را به عهده بگیرد بلکه شرایط لازم را باید دارا باشد (فارابی، ۲۰۰۲: ۱۲۲) بر این اساس این نوع رهبری همانا ریاست و ولایت فقیه بعد از امامان شیعه^(۴) است. پس به اختصار این نوع رهبری را چنین می‌توان تقریر نمود: نوعی از رهبری است که در زمان فقدان رئیس اول رئیس مماثل با تدبیر، رهبری یکی از سه نظام سیاسی مدینه یا امت و یا معموره ارض را به عهده می‌گیرد و سیره و سنت و شریعت گذشته را تثبیت و تحکیم می‌نماید و بر اساس آن نیازهای زمان خویش را استنباط و جامعه را به سوی سعادت هدایت و ارشاد می‌کند (فارابی، ۱۹۹۳: ۸۱).

معلم ثانی می‌فرماید: چنانچه بعد از ائمه ابرار یعنی کسانی که رهبران حقیقی هستند جانشین مماثلی نباشد همه سنت‌های رئیس اول بدون کم و کاست و تغییری حفظ می‌شود و در اختیار رهبری غیر مماثل گذاشته می‌شود تا به آن‌ها عمل کند و در اموری که تکلیف آن توسط رئیس اول مشخص نشده ولی به اصول مقدره رئیس اول مراجعه و از طریق آن احکام امور مستحدثه و غیرمصرحه را استنباط می‌کند در اینجا است که رئیس سنت نیاز به صناعت فقه پیدا می‌کند و شرایطی هم دارد (فارابی، ۱۹۸۶: ۵۰).

در دیدگاه ملاصدرا که به‌طور دقیق‌تری به مسئله پرداخته است و حاکم باید در همه علوم حکیم باشد و از جهات چهارگانه اسفار کامل باشد. ملاصدرا تفکر صحیح و علم نافع را در کنار اخلاق حسنه و تهذیب نفس و تعالی روح، شرط ضروری می‌داند و معتقد است که رئیس اول مدینه باید دارای رتبه خلافت الهی و مستحق ریاست بر خلق و صاحب رسالت خدای تعالی باشد. چنین کسی است که به مقام و مرتبه جامعیت در نشئت سه‌گانه عقلی و نفسی و حسی رسیده است و به همین جهت شایستگی خلیفه‌اللهی و مظهریت جامع اسماء الهی را دارد. ملاصدرا وجود چنین کسی را برای رهبری جامعه لازم می‌داند تا در دنیا که محل فتنه و فساد و کمینگاه انواع مفسده‌ها است، انسان‌ها را هدایت کند و موجبات صلاح و رشاد آن‌ها را فراهم سازد. در اینجا است که در نظر ملاصدرا حاکم، چهره یک قدیس و یک ولی الهی را پیدا می‌کند و می‌تواند در پرتو تعالیم دین در مرتبه نازل انبیا و اولیای بزرگ الهی بنشیند. ضامن این رفتار، سیر و سلوک و مراقبت دائمی اوست که در اسفار اربعه جلوه‌گر می‌شود. از نظر ملاصدرا بعد از شناخت خدا و عمل در راه او و وصول به کمال و محو در حق تعالی، انسان می‌تواند در ساحت حیات اجتماعی و سیاسی وارد شود و به اصلاح امور بپردازد. از دید صدرای دلیل اصلی بر زعامت سیاسی مجتهدان در عصر غیبت داشتن تخصص و قاعده لطف است که قبلاً بیان شد.

نتیجه‌گیری

ملاصدرا در چهارچوب نظام فلسفی خود بحث را از وجود انسان شروع کرده و مدنی بالطبع بودن انسان را از مرحله وجود انسان شروع کرده و همچنین برای حاکم در زمان غیبت شرایط کامل‌تری بیان نموده است. البته ملاصدرا در باب شرایط رئیس اول به آراء فارابی نظر خاص داشته و گاهی عین مطالب و عبارات فارابی را آورده است؛ اما این سخن بدین معنا نیست که آراء این دو فیلسوف یکی باشد. نظام سیاسی مطلوب فارابی، بر این مبنا است که رهبری جامعه در دست رئیس اول یا رئیس مماثل باشد و اگر جامعه از وجود آن‌ها محروم باشد، ضرورت ادامه حیات اجتماعی و حفظ آیین و شریعت رئیس اول اقتضا می‌کند که نظام سیاسی بدون رهبری رها نشود و از طرفی هر کسی هم نمی‌تواند این مسئولیت را به عهده بگیرد بلکه شرایط

لازم را باید دارا باشد. بر این اساس معلم ثانی، رئیس سنت را پیشنهاد می‌کند که این نوع رهبری همانا ریاست و ولایت فقیه بعد از امامان شیعه^(ع) است. «فارابی، ۱۹۹۳: ۸۱» و برای امور مستحدثه و غیر مصرحه رئیس سنت نیاز به صناعت فقه پیدا می‌کند کسی که متولی این امر است (فقیه) است «فارابی، ۱۹۸۶: ۵۰». اما ملاصدرا در آثار خود با نظر جامع به رئیس اول مدینه می‌پردازد. آرمان فیلسوف-پادشاه یا در حقیقت، انسان کامل، از اندیشه ملاصدرا به دور نیست. بین سخن ملاصدرا و پیشینیان در این باب تفاوت است. هدف او این است که مابعدالطبیعه را در چهارچوب وسیع‌تر علم نبوی قرار دهد. این هدف، فقط هنگامی به دست می‌آید که الگوی ارائه شده و همه آنچه این الگو نمایان می‌سازد، بر وجود که حقیقتی انضمامی است و همه اشیا را در برمی‌گیرد مبتنی شود. در این صورت علم به حقایق اشیا، به مثابه فلسفه‌ای جامع وجود انسان را دگرگون می‌کند و اخلاق و نظام جامعه و نجات و رستگاری او را در دنیا و آخرت بر مابعدالطبیعه وجود مبتنی می‌کند.

از این رو ملاصدرا تفکر صحیح و علم نافع را در کنار اخلاق حسنه و تهذیب نفس و تعالی روح، شرط ضروری می‌داند و معتقد است که رئیس اول مدینه باید دارای رتبه خلافت الهی و مستحق ریاست بر خلق و صاحب رسالت خدای تعالی باشد. او بر اساس اصل تقدّم وجود بر ماهیت و حرکت جوهری، رئیس اول مدینه را کسی می‌داند که با اراده و اختیار، ماهیت خود و جامعه خود را می‌سازد و با حرکت از نفس جزئی که بر اساس حسن اختیار و انتخاب فرد انسانی است، در جهت استکمال فردی و اجتماعی خود گام برمی‌دارد. او راه دین و فلسفه و حکمت را از راه اداره زندگی فردی و اجتماعی جدا نمی‌کند و با تأکید بر اینکه نشئه دنیا محل اجرای همه شرایع الهی است از باب ضرورت عقلی، تدبیر، سیاست و اصلاح دنیا را ضروری می‌داند و در زمان فقدان رئیس اول از دید صدرا دلیل اصلی بر زعامت سیاسی مجتهدان در عصر غیبت داشتن تخصص و دانش است. این مقاله در زمانی تدوین شده است که دنیای غرب وقتی می‌بیند منافع اقتصادی خود در خطر است تهاجم همه‌جانبه خود علیه نظام ولایت فقیه وارد نموده و بعضی از مغرضان و یا ناآگاهان هم به کمک دشمن رفته و ولایت فقیه را امری نوظهور دانسته و هم صدا با دشمن

این حکم الهی را زیر سؤال می‌برند و لذا تلاش شد این حکم الهی از زبان دو فیلسوف الهی تبیین شود.

جدول ۱: خلاصه نظرات دو متفکر و فیلسوف اسلامی

ردیف	ویژگی	مرحوم فارابی	مرحوم ملاصدرا
۱	مبنا و نقطه شروع	رهبری جامعه در دست رئیس اول یا رئیس مماثل. در صورت نبود آن‌ها، حفظ آئین و شریعت اقتضا می‌کند که نظام سیاسی بدون رهبری رها نشود.	بحث از وجود انسان شروع می‌شود و مدنی بالطبع بودن انسان از مرحله وجود او ناشی می‌شود. شرایط کامل‌تری برای حاکم در زمان غیبت بیان می‌کند.
۲	نوع رهبری در غیبت رئیس اول	رئیس سنت (ولایت فقیه پس از امامان) برای امور غیر مصرحه و مستحدثه، نیازمند صناعیت فقه (فقیه) است.	دلیل اصلی زعامت سیاسی مجتهدان در عصر غیبت، داشتن تخصص و دانش است.
۳	ویژگی‌های حاکم	دارای فضایل اخلاقی، عدالت و درایت، نیازهای جامعه را در نظر می‌گیرد. میراث حکمت را بر دوش دارد و به تأمین رفاه و امنیت جامعه متعهد است.	رتبه خلافت الهی، مستحق ریاست بر خلق، صاحب رسالت خداوند، تفکر صحیح، علم نافع، اخلاق حسنه، تهذیب نفس، تعالی روح. با اراده و اختیار، ماهیت خود و جامعه خود را می‌سازد.
۴	رابطه دین و فلسفه	حاکم باید میراث حکمت را بر دوش داشته باشد.	راه دین و فلسفه و حکمت را از راه اداره زندگی فردی و اجتماعی جدا نمی‌کند. نشئه دنیا محل اجرای همه شرایع الهی است.
۵	نگرش کلی	نظام سیاسی مطلوب بر اساس رهبری رئیس اول یا رئیس مماثل استوار است.	نگاه جامع به رئیس اول مدینه دارد. آرمان فیلسوف-پادشاه (انسان کامل) را در نظر می‌گیرد. مابعدالطبیعه را در چهارچوب علم نبوی قرار می‌دهد و بر وجود به‌عنوان حقیقتی انضمامی تأکید می‌کند.

فهرست منابع

- آراء اهل المدینه الفاضله، طبعه ثامن، بیروت، ۲۰۰۲.
- آرائی، مریم (۱۳۸۵). امامت و ولایت از دیدگاه ملاصدرا، ماهنامه معرفت شماره ۱۰۵-ویژه‌نامه علوم سیاسی.
- الازهری، محمد بن احمد (بی‌تا). تهذیب اللغه، ج ۱، ص ۸۸۶؛ الفراهیدی، خلیل بن احمد، العین ج ۱.
- اکبریان، رضا (۱۳۷۹). مقایسه میان نظر ملاصدرا و فارابی درباره «رئیس اول مدینه»، فصلنامه علمی پژوهشی خردنامه ملاصدرا، ۱۳۷۹، شماره ۲۰.
- اندیشه‌های اهل مدینه فاضله ترجمه آراء اهل المدینه الفاضله، سید جعفر سجادی، انتشارات طهوری، ۱۳۶۱.
- تحصیل السعاده، تحقیق دکتر جعفر آل یاسین، بیروت، دارالاندلس ۱۴۰۳.
- الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلیة، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۹۸۱.
- سخنان علامه جوادی املی در نشست عده‌ای از محققین از جمله جناب آقایان لک زایی، غروی‌ان با ایشان.
- شرح اصول کافی، ترجمه محمد خواجوی، تهران موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۶.
- فارابی، السیاسة (۱۹۹۳)، تحقیق فوزی متری، دارالمشرق، بیروت.
- فصول المتنزهه، تحقیق فوزی متری، دارالمشرق، تهران، ۱۴۰۵.
- لک زائی، نجف (۱۳۸۷). جایگاه دولت هادی در طبقه بندی نظام‌های سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی شماره ۴۳.
- المبدأ و المعاد، ترجمه احمد محمد حسینی اردکانی، ۱۳۶۲، انتشارات مجمع دانشگاهی ادبیات.
- المظاهر الالهیة فی اسرار العلوم الکمالیة، تصحیح سیدمحمد خامنه‌ای، بنید حکمت صدرا، ۱۳۷۸.
- مفاتیح الغیب، تعلیقه ملاعلی نوری، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تصحیح محمد خواجوی، تهران، ۱۳۶۳.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی، اسرارالایات و انوارالبنیات، ترجمه محمد خواجوی.

- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم قوامی شیرازی، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تعلیقه سید جلال الدین آشتیانی، چ دوم، تهران مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰.
- الملّه، دارالمشرق، بیروت ۱۹۸۶ م.
- نوایی، علی اکبر، اختیارات حاکم اسلامی، مجله اندیشه حوزه شماره ۱۸. ۱۳۷۸

